



اسرار عبادات

تألیف

جوادی آملی، عبدالله، 1312 -

ناشر

انتشارات الزهرا

چاپخانه: علامه طباطبائی

چاپ چهارم: تابستان 1372

3

الصفحات من 1 الى 4 فارغة في النسخة المطبوعة/صفحات 1 الى 4 در مأخذ اصلی خالی است

4

مقدمه

5

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / هذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

6

بسم الله الرحمن الرحيم و اياه نستعين

سر عبادات و ثمر آن

1 در نظام تکوین هر معلولی عبد علت خود بوده در حدوث و بقاء او را پیروی کرده و در ذات و صفت و فعل فرمان او را می برد و هیچگونه گسستگی در رشته علیت راه

ندارد ، نه علت از اشراف و افاضه باز می ماند و نه معلول از انقیاد و خضوع سرباز می زند . و بی نیازی معلول ، که صرف نیاز به علت است ، از علت خود که لازمه ضروری وی عین افاضه بر معلول می باشد با اساس علیت و معلولیت ، سازگار نیست ، لذا سراسر جهان امکان که معلول خدای سبحان اند ، بنده محض حق بوده و آنی از امتثال دستور تکوینی آن حضرت تمبرد ندارد : انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون . [1] و عناوین : اسلام [2] ، تسبیح [3] ، سجده [4] ، عبودیت [5] و اطاعت [6] ، که در قرآن کریم آمده است ناظر به همین مطلب می باشد ، و کفر تکوینی معقول نبوده و نفاق یا عصیان طبیعی متصور نمی باشد ، و این همان جبر علی است که غیر از اشعری جبری همه صاحب نظران عقلی آن را پذیرفته اند ، و اما اشاعره بر پایه پندار اولویت و نفی ضرورت علی آن را در نظام تکوین رد کرده اند ، چون اصل علیت فلسفی را به جبری عادت مبدل ساخته و ربط

[1]سوره یس ، آیه 82 .

[2]سوره آل عمران ، آیه 83 .

[3]سوره حدید ، آیه 1 .

[4]سوره نمل ، آیه 49 .

[5]سوره مریم ، آیه 93 .

[6]سوره فصلت ، آیه 11 .

ضروری را انکار نموده اند .

اگر علیت به تشان ارجاع شود ، پیروی مظهر از ظاهر و اسلام و تسبیح و سجده و عبودیت و اطاعت همه مظاهر در برابر ظاهر خویش روشن تر خواهد بود ، زیرا صورت مرآتی جزء خضوع در پیشگاه صاحب صورت سمتی ندارد .

2 در نظام تشریع که اساس هرگونه آزمون و تکامل اختیاری است هیچگونه جبر یا تفویضی راه ندارد و موجود متفکر مختار که در قلمرو قانون قرار می گیرد در انتخاب راه خویش آزاد و در ادامه آن مختار و در قبول و نکول آن رها و در هماهنگی درون و بیرون یا ناهماهنگی آن به نام ایمان یا نفاق مخیر است ، زیرا بدون آزادی نه آزمون میسر است و نه تکامل ممکن خواهد بود .

محدوده نظام تشریع از قلمرو تکوین کمتر است ، چون در غیر موجود آگاه آزاد راه ندارد ، لیکن منطقه پیروی یا تمرد در قاره تشریع بیشتر می باشد ، لذا برخی از قوانین تشریعی بدست نسیان سپرده شده و عده ای به بوته عصیان فرو می روند و بعضی به لوث نفاق و گروهی به شائبه ریا آلوده می گردند و سرانجام برخی سهم خلوص یافته و بطور ناب و پیراسته محقق می شوند .

لذا اسلام و کفر ، ایمان و نفاق ، اطاعت و عصیان و نیز صواب و خطا و خلاصه حق و باطل در فرهنگ قرآن کریم مخصوص نظام تشریع بوده و در حیطه تکوین جز اسلام و اطاعت و صواب و خلاصه حق چیز دیگری یافت نمی شود ، زیرا زمام هر موجودی در نظام تکوینی بدست خدای سبحانست و کار خداوند نیز بر صراط مستقیم می باشد [7] و اگر ضلالت و بطلان و مانند آن درباره برخی از موجودهای عالم طبیعت مطرح می شود یا ناظر به نظام تشریع است و یا امری است نسبی نه نفسی ، زیرا موجود عینی متن حق و صوابست و نسبت به مبدء فاعلی خود مطیع محض .

3 هر اسمی از اسمای حسناى حق اقتضائى دارد که با زبان برهان می توان آن را حد وسط استدلال قرار داد و نتیجه گرفت .

بر اثر حکمت خدای سبحان هیچ کاری بیهوده از او صادر نمی شود ، چون

[7]سوره هود ، آیه 56 .

خداوند حکیم است و هر حکیمی کار با هدف انجام می دهد پس خداوند کارش دارای هدف است [8] ، و بر اثر غناى ذاتی خداوند هیچ چیزی نمی تواند هدف ذات حق باشد [9] زیرا لازمه اش آنست که ذات حق بدون آن هدف کامل نبوده و با نیل به آن کامل شود در حالی که واجب الوجود عین کمال صرف و نامحدود می باشد و کمالی خارج از ذات وی فرض نمی شود . جمع میان این دو اقتضاء آنست که فاعل جهان امکان منزه از هدف بوده چون خود عین هدف هر موجودی است چه اینکه عین مبدء هر وجودی می باشد لیکن خود جهان دارای هدف وجودی بوده و به آن نائل می گردد ، گرچه عده ای از آن بین راه از گزند برخوردار ناگوار مصون نخواهند بود .

هدف انس و جن در نظام تشریع تکامل عبادی آنهاست و اگر انسان که دارای روح مجرد عقلی است آن را شکوفا نماید و از همراهان خود سبقت بگیرد خودش هدف بسیاری از موجودهای مادون قرار می گیرد ، گرچه هدف نهایی همه خداوند است ، لیکن همانطوری که در قوس نزول نخستین صادر جوهر عقل است ، در قوس صعود کامل ترین راجع و بازگشت کننده جوهر عاقل است ، که مدار امکان از عقل شروع شده و به عاقل ختم می شود ، و این مطلب نه بر پندار عقول عشره و مانند آنست که حکمت مشاء نیز آن را از مسائل جزئی فلسفه خود به حساب نیارد و فقط در حد احتمال یاد کرده است بلکه بر اساس تشکیک وجود یا ظهور است که حکمت متعالیه یا عرفان آن را می فهمد یا می بیند .

4 عبادت درجات فراوانی دارد که برخی از آنها هدف میانگین و بعض دیگر هدف نهایی می باشد . و چون عمل محدود است و شهود نامحدود ، عبادت های عملی هدف

های محدود بوده و عبادت های شهودی هدف های نامحدود خواهند بود . و سر محدود بودن عبادت های عملی آنست که قلمرو تکلیف با انتقال از دنیا به آخرت تمام شده ولی منطقه شهود همچنان ادامه دارد ، و تکامل های عملی که توسط فعل اختیاری انسان حاصل شود ، در قیامت نیست ، لیکن تکامل های علمی که با افاضه خدای

[8]سوره مؤمنون ، آیه 115 .

[9]سوره ابراهیم ، آیه 8 .

سیحان حاصل می گردد ، همواره میسر می باشد و بسیاری از پرده های غیب پس از مرگ برطرف میگردد تا آنچه نادیدنی بود ، مشهود شود . لذا قرآن کریم هدف آفرینش جهان خلقت را آگاه شدن انسان به قدرت و علم بی کران خداوند می داند : **اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَ مِنَ الْاَرْضِ مِثْلَهُنَ يَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ بَيْنَهُنَ لَتَعْلَمُوْا اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا [1]** .

گرچه علم حصولی و یقین استدلالی بنوبه خود کمال علمی بشمار آمده و هدف قرار می گیرد ، لیکن نسبت به علم حضوری و یقین شهودی وسیله محسوب می شود : **كَلَّا لَوْ تَعْلَمُوْنَ عِلْمَ الْيَقِيْنِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيْمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِيْنِ [11]** . یعنی با علم یقین می توان به عین یقین رسید .

بنابراین می توان یقین شهودی به معارف را هدف نهائی آفرینش انسان دانست ، که همواره به عبادت متکی است ، گرچه نحوه اعتماد آن بر عبادت در هر نشانی مناسب با همان نشانه می باشد (یعنی در دنیا به متن عبادت های تشریعی تکیه دارد و در آخرت به باطن آن که ظاهر می شود ، متکی است) و اگر لحظه ای عبادت نباشد آنچه مشهود است مستور می گردد و آنکه شاهد است محجوب می شود ، زیرا تنها وسیله شهود سالک و ظهور غیب همانا عبادت است : **وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتّٰى يَاطِيَكَ الْيَقِيْنُ [12]** ، نه آنکه بعد از یقین پرستش برطرف شود ، زیرا زوال عبادت همان و زوال یقین همان ، چون عصیان بدترین حجاب می باشد . آنچه از آیه سوره طلاق بر می آید این است که هدف پیدایش جهان یعنی ظهور حق در آئینه خلق همانا آگاه شدن انسان سالک به علم و قدرت حق است و این علم شهودی عارف واصل را مظهر علم و قدیر می نماید که با (**بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ**) در صورت اذن خدای سبحان همان کاری را که در قیامت به صرف اراده می کند در دنیا نیز انجام می دهد ، چه این که هر چه را بخواهد بداند ، مشاهده می کند .

و همین مطلب را می توان از حدیث معروف قدسی استنباط کرد که فائده ظهور

[10]سوره طلاق ، آیه 12 .

[11]سوره تکوین ، آیه 57 .

[12]سوره حجر ، آیه 99 .

ذات که کنز مخفی بود (ظهور ذات نیز همان تجلی حق در آئینه خلق است) همانا آگاه شدن انسان سالک به غیب مطلق به اندازه وسع خود می باشد . و اگر در سند حدیث یاد شده سخنی باشد مضمون آن را آیه سوره طلاق ضمانت می نماید ، زیرا آیه یاد شده هم علم را هدف آفرینش می داند و هم قدرت را و چون قدرت خداوند عین علم اوست قدرت انسان عارف نیز در همان علم و تعبیه وی می شود ، زیرا عقل عملی و نظری در سالکان و اصل متحد است .

5 آنچه در محور عمل جوارح یا در حد خاطره جوارح قرار می گیرد ، یا از احکام عبادت است و یا از آداب آن ، و هیچکدام سر عبادت نخواهند بود ، و آنچه در مدار شهود عقل نظر و انبعاث عقل عمل قرار می گیرد ، می تواند به حساب سر عبادت آید ، زیرا صرف طور دل که حصول آن سهل و در فقه اصغر کار برد دارد ، گرچه به حمل اولی نیت است لیکن به حمل شایع غفلت می باشد ، لذا نه تنها برای تداوم حضور دل کافی نیست بلکه در آغاز هم با هر خاطره دیگر سازگار می باشد . و آن توحید متصور که با هر شرکی بسازد ، شرکی است در کسوت توحید ، و عارف ناب سالک و اصلی است که نه تنها شهود کثرت مانع شهود وحدت نگردد بلکه شهود وحدت نیز حاجب شهود کثرت نشود تا بتواند جامع هر دو باشد ، لیکن بشهود حق نه عرفان خلق ، چه اینکه نتیجه قرب فرائض است . و همانطوری که رعایت دستورهای فقه اصغر واجب است لیکن برای نیل به اسرار عبادت کافی نیست ، مراعات رهنمودهای فقه اوسط ، یعنی فن شریف اخلاق مستدل ، لازم است ولی رسا نیست ، بلکه حرمت نهادن به ارشادهای فقه اکبر یعنی عرفان نظری و عملی لازم می باشد تا با ضمیر شاهد و سر طاهر به مصدر نزول عبادت راه یافت و آن را با مجاری ادراکی و تحریکی معبود انجام داد ، چه اینکه حدیث قرب نوافل به گوشه ای از آن اشارت دارد .

آنگاه نه تنها سالک واصل به سر عبادت می رسد بلکه جایگاه سر معبود می گردد و صندوق آگاهی وی می شود : **هم موضع سره و لجا امره و عیبه علمه و مؤئل حکمه و کھوف کتبه و جبال دینه بهم اقام انحناء ظهره و اذهب ارتعاد فرائضه [13]** . و از آن جهت که سر

[13]نهج البلاغه ، خطبه دوم ، درباره اهل بیت عصمت (ع) .

عبادت به مثابه روح او است و حکم و ادب وی به منزله بدن او می باشد ، همواره در قرآن کریم انفاق سری بر انفاق جهری مقدم یاد شده چه اینکه غالباً در همین زمینه شب بر روز جلوتر ذکر می شود ، [14] و منشاء تقدم سر بر جهر و شب بر روز همانست که در نشاء خلوت و پرهیز از غیر شهود حق بهتر و بی پیرایه تر خواهند بود . ان ناشئة اللیل هی اشد وطاء و اقوم قیلا [15] .

البته وقتی سالک واصل مظهر لایبشغله شان عن شان شد دیگر لیل و نهار برای او یکسان و سر و جهر در نزد او برابرند زیرا بجایی رسیده که صباح و مساء را بدانجا راه نیست و سر و جهر را به آن مقام بار نخواهد بود ، چون از قلمرو قیاس گذشت و از مساحت نسبت سپری شد و اگر سالکی تمام شب را به ذکر آیه مخصوصی بسر می برد یا به منظور تعلیم غیر است و یا قبل از وصول به هدف نهایی می باشد ، مانند آنچه از رسول اکرم (ص) رسیده است که ثلث شبی را با تلاوت (ان تعذبهم فانهم عبادک و ان تغفر لهم فانک انت العزیز الحکیم) سپری نمود ، و (بسم الله الرحمن الرحیم) را بیست بار تکرار کرد [16] ، و سعید بن جبیر شبی را در این آیت سپری کرد : و امتازوا اليوم ایها المجرمون [17] .

6 برای راهیابی به اسرار عبادت نشانه هایی است که برخی از آنها عبارتند از اینکه آنچه شرط صحت و قبول طولی عبادت است نه شرط عرضی وی از اسرار آن محسوب می شود ، مثلاً طهارت شرط صحت نماز است : لا صلاة الا بطهور ، همانطوری که فاتحه کتاب جزء قطعی آنست : لا صلاة الا بفاتحه الكتاب ، لیکن اینگونه از اشراط و توقف گرچه تقدم رتبی را به همراه دارد لیکن از لحاظ سرشناسی در عرض عبادت مشروط و موقوف قرار دارند نه در طول آنها ، زیرا شرط طولی قبول طهارت و صلاة نیز پرهیزکاری است : انما يتقبل الله من المتقين [18] و قبول تقوی نیز رهن ولایت انسان کامل است که هیچ عبادتی حتی تقوی بدون تولی معصومین (ع) مقبول نخواهد بود ، حتی پذیرش والی

[14]سوره بقره ، آیه 235 ، سوره رعد ، آیه 22 ، سوره ابراهیم ، آیه 31 ، سوره نمل ، آیه 75 .

[15]سوره مزمل ، آیه 6 .

[16]17 اسرار قرآن ، غزالی ، ص 26 .

[18]سوره مائده ، آیه 27 .

بودن آنان بدون اعتقاد به ولایت تکوینی آن ذوات عظام مقبول نیست . زیرا ولایت تکوینی سر والی بودن و سرپرستی جوامع بشری آنان خواهد بود ، یعنی پذیرش سرپرستی آنان مانند نماز و روزه و زکات و حج و . . . از فروع دین بشمار می رود [20] ، و هر فرعی دارای اصل است که سر آن فرع محسوب می گردد ، و آنچه جزء فروع دین است قبول سرپرستی آنان می باشد و آنچه از اصول دین بشمار می آید ایمان به لزوم نصب آنان از طرف خدای سبحان و مظهریت آنها برای خداوند متعالی می باشد .

از این رهگذر معلوم می شود که حقیقت انسان کامل سر هرگونه عبادت است و هر سالکی به مقدار نیل خود از کمال انسانی به راز عبادت می رسد و کامل ترین آنها که معصومین علیهم السلام اند به سر نهایی عبادت واصل آمدند ، لذا صراط مستقیم و میزان اعمال و . . . خواهند بود .

7 برای رسیدن به این هدف عالی و پیروزی بر رقیب که همچنان محترم نخواهد ماند و سرانجام ایام غم بسر آید ، چاره جز خردمندی و هوشیاری در مراقبت حرم امن دل نیست و فرزاندگی بدون تدبر و ژرف اندیشی حاصل نخواهد شد و صاحب نظری بدون راز داری و طهارت ضمیر و صیانت سر میسر نخواهد شد : الظفر بالحزم و الحزم با جاله الرای و الرای بتحصين الاسرار [21] .

8 چون با عنایت الهی رساله دیگری به منظور تبیین سر عبادت در برنامه تدوین است لذا سخن را به بیان سرگشت کتاب حاضر معطوف داشتن مناسب تر است . این کتاب مجموعه گفتارهایی است که در ماه مبارک رمضان 1405 ه . ق . برابر با تابستان 1363 ه . ش . در جمع برادران سپاه ناحیه ویژه قم ایراد شد و در اثر تناسب با ماه رمضان اسرار روزه بیش از اسرار عبادت های دیگر طرح شد و همچنین گوشه ای از اسرار قرآن که این ماه ظرف نزول و فرمود آمدن بسیاری از صحائف انبیاء (ع) است ، ارائه شد و شمه ای از مباحث لایله قدر تبیین شد ، و مقداری از سخنان امام مجتبی (ع) ، که نیمه ماه رمضان میلاد آن حضرت است ، به میان آمد ، و چون فتح بدر و فتح مکه در این ماه

[19]20 وسائل الشیعة ، باب 1 و 29 از ابواب مقدمه عبادات .

[21]نهج البلاغه ، کلمات قصار 48 .

مبارک بود و از طرف دیگر آن ایام مصادف با بمباران مناطق مسکونی و حمله موشکی و شیمیایی حزب بعث عراق به دستور صدام پلید بود ، گوشه ای از جریان جهاد و ایثار و نثار مردم متدین و متعهد ایران اسلامی بازگو شد ، و برای تعظیم و تعریف ماه مبارک از خطبه رسول اکرم (ص) در آخرین جمعه شعبان و همچنین از دعای وداع حضرت سجاد (ع) استمداد شد ، و سر نامگذاری این ماه به شهر الله که در خطبه پیامبر گرامی (ص) و نیایش امام سجاد (ع) آمده است ، تشریح شد .

و راز زودگذری این ماه پر فیض نسبت به مؤمنان و طولانی بودن آن نسبت به تبهکاران که در ادعای وداع آمد : ما اطولک علی المجرمین , همانست که روز قیامت نسبت به مؤمنان راستین به مقدار وقت يك نماز واجب است و نسبت به دیگران پنجاه هزار سال می باشد [22]. و دلیل این مطلب آن است که : مؤمن نور ممثل است و در مراحل نور سفر می کند , و سیر نور سهل و سریع می باشد زیرا هر حجابی را می شکافد , و آنچه در نور حسنی مشهود است نمودار ضعیفی از آن نور عقلی می باشد . حضرت امام صادق (ع) از پدران معصومش (ع) از حضرت امیرالمؤمنین (ع) چنین نقل می نماید : المؤمن یتقلب فی خمسة من النور : مدخله نور و مخرجه نور و علمه نور و کلامه نور و منظره يوم القيمة نور . [23]

تقدیر و سیاسگزاری

بر اساس توحید افعالی هیچ احسان و لطفی از غیر خدای سبحان متصور نیست : و ما بکم من نعمة فمن الله , [24] لیکن مؤمنان الهی مظاهر فضل خداوندند , لذا سیاس از آنان همانا حمد ولی نعمتی است که در مقام فعل در کسوت آنان ظهور کرده است [25] , و از این جهت است که صاحب مقام محمود فرمود : (لا یشکر الله من لا یشکر الناس) , چه

[22]سوره معارج , آیه 4 و روایتی در تفسیر همین آیه .

[23]خصال , باب الخمسة .

[24]سوره نمل , آیه 53 .

[25]من لا یحضره الفقیه , ج 4 , ص 380 .

اینکه مبدء فاعلی هرگونه حمد و سیاسی نیز ذات اقدس خداست , چون حضرت حق هم حامد محض است و هم محمود صرف لذا حمد مطلق خواه به معنای حامد و خواه به معنای محمود منحصر در حق است .

باری , چون جناب حجة الاسلام آقای حسین رضوانی که خدایش به مقام رضا نائل فرماید با خلوص نیت و حوصله کافی همه گفته ها را از نوار پیاده و منابع آنها را استخراج فرمودند , ضمن تقدیر از آن جناب مزید علم و عمل ایشان همانند سائر فضلاء گرانقدر و همچنین صیانت حوزه مقدسه قم و سلامت رهبر انقلاب اسلامی را از خدای سبحان مسالت می نمائیم .

قم بهمن 1367 جوادی آملی

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / هذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

بسم الله الرحمن الرحيم

گفتار اول

ماه مبارك رمضان مستقيماً به خداوند سبحان استناد دارد . تنها ماهی که در قرآن کریم نام او آمده است ماه مبارك رمضان است و این ماه را خداوند سبحان به نزول قرآن معرفی کرد و فرمود : شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن [1] . عظمت این ماه به نزول قرآن کریم است نه به روزه گرفتن .

قرآن کریم احکام و حکمی دارد که یکی از آن احکام روزه گرفتن است . ماه مبارك رمضان ماه نزول قرآن کریم است . انسان در این ماه میهمان خداوند است و خداوند هم در این ماه غذایی به نام قرآن برای انسانها فرستاده است .

از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است : ان هذا القرآن مادة الله [2] , قرآن غذای آماده الهی است . قرآن سفره نیست که هر کسی غذای خود را همراه بیاورد و آن را در سفره قرآن بخورد . کسی حق ندارد که خواسته های خود را بر قرآن تحمیل کند , برداشتهای خود را به حساب قرآن گذارد . قرآن سفره نیست , غذایی است آماده . هر کسی گرسنه معارف باشد از این غذا استفاده می کند . این را هم علماء سنت و هم علماء شیعه نقل کرده اند .

[1]سوره بقره آیه 185 .

[2]قال رسول الله (ص) : ان هذا القرآن مادة الله فتعلموا من ماديته ما استطعتم , كنز العمال , خبر 2356 , میزان الحکمه , ج 8 , ص 74 .

خداوند در این ماه ما را به قرآن خواندن فرا خوانده است ، و با ما در این ماه سخن می گوید .

بزرگان اهل معنی می گویند گرچه روزه گرفتن دشوار است لکن لذت شنیدن این ندای خداوند ، که می فرماید : یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام ، خستگی روزه گرفتن را از انسان می گیرد .

کسانی که اهل راه اند سال را از ماه مبارک رمضان شروع می کنند . اول سال کار یک کشاورز پائیز است که درآمدها را از پائیز حساب می کند ، اول سال یک جوان ماه فروردین است که لباس نو در بر می کند ، و لکن اول سال یک سالک الی الله ماه مبارک رمضان است ، از ماه مبارک رمضان تا ماه مبارک رمضان دیگر حسابش را بررسی می کند که در چه مرحله ای است .

رسول خدا (ص) در آخرین جمعه ماه شعبان خطبه ای ایراد فرمود : یا ایها الناس ان انفسکم مرهونة باعمالکم ففکوها باستغفارکم [4] . مردم شما آزاد نیستید ، در قفس هستید و نمی دانید که در قفس هستید ، گناهانتان شما را در قفس زندانی کرده است ، در ماه مبارک رمضان با استغفار خود را آزاد کنید . انسان گنهگار بدهکار است و بدهکار باید گرو بپردازد ، در اینجا خانه و زمین را به عنوان گرو قبول نمی کنند ، اینجا جان را به گرو می گیرند . آنکه می گوید من هر چه بخواهم می کنم ، هر جا بخواهم می روم و هر چه بخواهم می گویم او اسیر است ، آزاد نیست . آنکه گرفتار هوس و آز است او برده است و آزاد نیست .

چیزی در اسلام به عظمت آزادی ارزش ندارد . معصومین علیهم السلام در بسیاری از کلمات به ما آموختند که آزاد بشوید . آزاد شدن از دشمن بیرونی چندان مهم نیست ، آزاد شدن از دشمن درونی بسیار مهم است .

ما اگر خواسته باشیم بدانیم بنده ایم یا آزاد راه دارد : اگر به دلخواه خود عمل می کنیم ، معلوم می شود در قفس آز و طمع زندانی هستیم ، و اگر به خواسته

[3] سوره بقره آیه 183 .

[4] شیخ بهائی ، اربعین ، خطبه شعبانیه ، حدیث 9 .

خدا کی سبحان عمل می کنیم ، آزاد هستیم . آنکه آزاد است به غیر خدا نمی اندیشد . علی علیه السلام فرمود : الا حر يدع هذه اللماظة لاهلها [5] آیا يك انسان آزاده پیدا می شود که این مانده لای دندان نسل گذشته را ترك کند . آنچه فعلا به نام دنیاست مقام ، مسکن ، زمین ، ثروت نسل قبل از آنها استفاده کرد و در لای دندانش ماند و بعدا به شما رسید . آنچه فعلا در روی زمین است ، همه این مقامها ، ثروتها ، اوهام و خیالها ، ته مانده لای دندان گذشتگان است ، يك انسان آزاده می تواند از این لماظه بگذرد . همه این مقامها و میزها و پست ها و ثروتها و اوهام و خیالها مانده لای دندان نسل گذشته است . در قرآن کریم می فرماید : کل نفس بما کسبت رهینه ، [6] کل امرء بما کسب رهین [7] همه در گروند ، فقط يك عده آزاد هستند . الا اصحاب الیمین [8] . اصحاب یمین مردانی هستند که مصاحب با میمنت اند و در صحبت با یمین و برکت اند . چیزی جز برکت از آنها متوقع نیست ، و آنها هم کاری جز یمین و برکت ندارند . این بهترین نعمت است که خداوند سبحان ما را به تحصیل این نعمت فرا می خواند . این ماه ، ماه آزاد شدن است ، هر روز که می گذرد يك بند از بندهایی که بافته ایم باید بگسلد تا آزاد شویم . بهترین راه برای آزاد شدن پی بردن به اسرار عبادات است .

عبادات يك ظاهری دارند و يك باطن و سری ، به ما گفته اند که آن اسرار را فرا گیریم و بدانها عمل کنیم . نماز خواندن و روزه گرفتن و وضو گرفتن و دیگر تکالیف جزء احکام الهی است . هر يك از احکام برای آن است که انسان به اسرار آنها پی ببرد و آزاد شود .

مرحوم شهید رضوان الله تعالی علیه نقل فرموده است [9] که همواره

[5] نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، باب حکمت ، 456 : . . . انه ليس لانفسکم ثمن الا الجنة فلا يبيعوها بها .

[6] سوره مدثر آیه 38 .

[7] سوره طور آیه 21 .

[8] سوره مدثر آیه 38 .

[9] اربعین ، شیخ بهائی .

رسول خدا (ص) بعد از نماز صبح , بین الطلوعین , در مسجد می نشستند و به سؤالات مردم پاسخ می دادند . روزی دو نفر نوبت گرفتند در محضر حضرت سؤالاتی طرح کنند . حضرت به اولی فرمود : گرچه شما قبل از آن برادر آمده اید لکن نوبتان را به ایشان بدهید , چون شما اهل کرم و ایثار هستید و او کار لازمی دارد و مستعجل است . این ادب رعایت نوبت را حضرت در آنجا آموختند . بعد فرمودند : من بگویم شما برای چه آمده اید یا شما می گوئید ؟ عرض کردند یا رسول الله شما بفرمائید .

فرمودند : یکی برای یاد گرفتن مسائل حج آمده است و دیگری برای سؤال و آموختن مسائل وضو گرفتن . آنگاه سؤالات را جواب فرمود :

اما معنای وضو گرفتن شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها در وضو رازی دارد : شستن صورت در وضو یعنی خدایا هر گناهی که با این صورت انجام دادم , آن را شستشو می کنم که با صورت پاک به جانب تو عبادت کنم و با پیشانی پاک سر بر خاک بگذارم . شستن دستها در وضو یعنی خدایا از گناه دست شستم , و گناهای را که با دستم مرتکب شده ام , دستم را تطهیر می کنم . مسح سر در وضو یعنی خدایا از هر خیال باطل و هوس خام که در سر پرورانده ام سرم را تطهیر می کنم و آن خیالهای باطل را از سر بدور می اندازم . مسح پا یعنی خدایا من از جای بدرفتم یا می کشم و این پا را از هر گناهی که با آن انجام داده ام تطهیر می کنم .

اگر کسی بخواهد نام مبارك حق تعالی را بر زبان آورد , باید دهان را تطهیر کند . مگر می شود با دهان ناشسته انسان نام خدا را ببرد , باید دهان را با آب مضمضه کند و بشوید . این گوشه ای از اسرار وضو گرفتن است . اگر ما می بینیم از نماز لذت نمی بریم و از عبادت لذت نمی بریم برای آن است که به این اسرار آشنا نیستیم . آنها که از عبادت لذت می برند چیزی را به این عبادت تبدیل و تعویض نمی کنند .

مرحوم ابن بابویه نیز از امام هشتم نقل فرموده است که امام رضا

سلام الله عليه به یکی از شاگردانشان به نام مجد بن سنان مرقوم فرمود : ان علة الوضوء التي من اجلها صار على العبد غسل الوجه و الذراعين و مسح الراس و القدمين . فلقيامه بين يدي الله تعالى و استقباله اياه بجوارحه الظاهرة و ملاقاته بها الكرام الكاتبين . فيغسل الوجه للسجود و الخضوع و يغسل اليدين ليقلبهما و يرغب بهما و يرهب و يتبتل و يمسح الراس و القدمين لانهما ظاهر ان مكشوفان يستقبل بهما كل حالته و ليس فيهما من الخضوع و التبتل ما في الوجه و الذراعين [10] .

فرمود سر وضو گرفتن و غسل و مسح این است که انسان با اعضای پاک متوجه خداوند سبحان گردد . آیا می شود انسان با چشم گناه بکند و با همان چشم و صورت متوجه خداوند بشود ؟ و اصولا اسرار الهی حقایقی است که لا یمسه الا المطهرون [11] . اگر حقیقت قرآن را جز افراد با طهارت نمی یابند , حقیقت این عبادات را هم جز افراد پاک نمی یابند . آنگاه عبادت در کام انسان لذت پیدا می کند و هیچ چیزی انسان را به خود مشغول نخواهد کرد .

در این حدیث شریف سخن از ملاقات خدا و استقبال فرشتگان است . انسان ملائکه را می بیند , سخنان آنان را می شنود . اینکه می بینیم ما نماز می خوانیم و چیزی از نورانیت احساس نمی کنیم برای آن است که نماز را با آداب و اسرار آن نخواندیم . خاصیت نماز در معرفت باطن آن است . اگر انسان با این اسرار آشنا شد و آنگاه در راه خدا شربت شهادت نوشید , خون او با دیگر خونها یکسان نیست .

هر شهیدی آن قدرت را ندارد که نظام اسلامی را تحکیم کند . گاهی هزاران نفر باید شهید شوند تا سدی در برابر سیل بیگانگان باشند , گاهی يك نفر سیل را بر می گرداند . گرچه برای شهید مقامی است بس عظیم , اما همه شهدا در يك درجه نیستند . آن کسی که عارفت و عالمتر و آگاهتر و با فرشتگان خدا در زمان حیاتش ملاقاتها داشته است , خون او هم مؤثرتر است .

[10] من لا يحضره الفقيه , ج 1 , باب 12 , حدیث 2 .

[11] سوره واقعه آیه 79 .

اگر زینب کبری علیها السلام در شام به یزید خطاب فرمود که با هر قدرتی که در اختیار داری ممکن نیست بتوانی نام ما را به فراموشی بسپاری , سرش همین است که بیان شد .

در وضو , شستن صورت با صابون کافی نیست , شستن صورت با نیت لازم است . اگر کسی صورت را با این قصد بشوید که خدایا برای وضو گرفتن و امتثال امر تو و نماز خواندن صورتم را از هر گناه شستم و تطهیر کردم که با چهره ای پاک به سوی تو و در خاک تو بیفتم , او به اسرار عبادت پی برده است و با فرشتگان ملاقات کرده و ملاقات می کند . دستها را می شوئد تا با دست پاک خدا را بخواند و به دعا برخیزد , و سر و پا را مسح می کند چون در نماز سر او پیداست و پاهای او به طرف قبله است , باید با فکر پاک و با پای پاک و از سر تا پا پاک باشد تا به طرف خداوند سبحان بایستند و لذت ببرد . این گوشه ای است از آنچه در مورد وضو بیان فرموده اند .

اما نماز درباره نماز نیز از رسول خدا نقل شده است که فرمودند : ما من صلوة يحضر وقتها الا نادى ملك بين يدي الناس : ايها الناس قوموا الى نير انكم التى او قديموها على ظهوركم فاطفئوها بصلاتكم [12] هیچ نمازی نیست مگر آنکه در وقت نماز فرشته ای به مردم می گوید ای مردم برخیزید آن آتشی که با دست خود بر پشت خود روشن کرده اید با نماز خاموش کنید . چنان نیست که ما نگاه ناروائی که کردیم , سخن بدی که گفتیم , بیراهه ای که رفتیم , از ما جدا و دور باشد , همه اینها آتشی است که با دست خود روشن کرده ایم و بر دوش حمل می کنیم و نمی دانیم که خوارها آتش بر دوش ماست .

انسان خود آتش و هیزم افروخته می شود و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطباً [13] , آنها که اهل قسط و ظلم هستند , خود هیزم جهنم اند . انسان به صورت آتش و هیزم افروخته ای مجسم می شود .

اگر خداوند اهل قسط و عدل را دوست دارد , اهل قسط و ظلم را دشمن دارد , و آنها هیزم افروخته جهنم اند . بسیاری از کارهای ماست که به صورت آتش بر دوش , انباشته است و ما احساس نمی کنیم . معلوم می شود اگر کسی نماز خواند نه تنها گرفتار گناهی بعد از نماز نمی شود بلکه آتشی را نیز که قبلا روشن کرده است خاموش می کند و می شود(نور) .

از امام صادق سلام الله علیه نقل شده است که اگر خداوند سبحان بخواهد برکتی به انسان مرحمت کند آن را در بهترین حال عطا می فرماید , و بهترین حالت در محراب بودن و در جنگ با دشمن درونی است . خدای سبحان اگر به زکریا , یحیی را مرحمت کرده است در حال عبادت این بشارت به او داده شده است . قال الصادق علیه السلام : ان طاعة الله عزوجل خدمته فی الارض و لیس شیء من خدمته يعدل الصلوة فمن ثم نادت الملائكة زکریا علیه السلام و هو قائم یصلی فی المحراب [14] , طاعت خداوند آن است که در زمین انسان خداوند را خدمت کند و چیزی از خدمت او به اندازه نماز نمی ارزد و به همین جهت بشارت در حال عبادت به زکریا داده شده است .

یحیی (ع) هم شهید است و ما او را به عنوان یحیای زاهد می شناسیم . و اگر کسی این توفیق را داشت که در راه دین با سلاح فداکار باشد , در کنار این سلاح گیری آن معرفت که سلاح عقل است لازم است .

از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه کریمه خذوا ما آتیناکم بقوه [15] سؤال شده است که آیا منظور و مقصود قوت قلب است یا قوت بدن . حضرت فرمودند : قوت قلوب و ابدان هر دو است [16] . آنگاه یحیی علیه السلام که

خداوند به او فرموده است : یا یحیی خذ الكتاب بقوة [17] هم با قوه عقل و معرفت کتاب آسمانی را گرفت و هم با قوه بدن از این کتاب حمایت کرد و سرانجام شریعت شهادت نوشید و شد یحیای شهید که بشارت او را در حال نماز به زکریا دادند . اینها همه از برکات نماز زکریا علیه السلام بود .

گفتار دوم

تنها چیزی که انسان را به خدا نزدیک می کند نزاهت از طبیعت و دنیاست , زیرا انسان متعلق به دنیا , به خدا نخواهد رسید , و هر چه انسان را از خدا باز می دارد دنیای اوست , خواه مال و خواه مقام و خواه حب نفس , لذا وقتی خداوند متعال عبادتها را بیان می کند می فرماید راز این دستور آن است که شما طاهر شوید . تا انسان طاهر نشود به خدایی که طیب است , نمی رسد , و اگر از طرف خداوند فیضی به نام قرآن نازل شده است , کسانی از این قرآن سهم دارند که طاهر باشند : انه لقران کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون [1] . افرادی که مطهرند از معارف قرآن بهره می گیرند . آن مطهر واقعی اهل بیت عصمت و طهارت اند . قرآن کریم در آیه انما یرید الله لیزهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا [2] , اهل بیت را به عنوان مطهر معرفی فرموده است , و در سوره واقعه فرمود : انه لقران کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون , یعنی به عمق قرآن جز مطهر کسی نمی رسد , و اهل بیت عصمت و طهارت هم مطهرند , پس آنها هستند که به حقیقت قرآن راه دارند , و شاگردان آنها هم به اندازه طهارتشان بهره ای می گیرند .

طهارت را قرآن کریم راز عبادت می داند . می فرماید این دستورات برای آن است که شما پاک شوید , مراد نه طهارت ظاهری است . اگر درباره وضو گرفتن خداوند این چنین می فرمود که وضو بگیرید برای آنکه پاک شوید , انسان خیال می کرد

که این آب ظاهر بدن را شستشو می کند و به انسان طهارت ظاهری می دهد ، اما این معنا را درباره تیمم هم می فرماید . می فرماید تیمم بگیرد ، صورت را خاك مالی كنيد تا پاك شويد [3] . بنابراین طهارتی که خدا می خواهد از انانیت پاك شدن است . آب ممكن است انسان را طاهر كند به طهارت ظاهری ، اما دستها را خاك مالی كردن و به صورت مالیدن ، انسان را به آن طهارت معنوی می رساند . در سوره شریفه مائده در جریان تشریح تیمم می فرماید : فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم و ايديكم منه ما يريد الله ليجعل عليكم من حرج و لكن يريد ليظركم و ليتم نعمته عليكم لعلكم تشكرون [4] ، آنجا که آب نیاافتید از خاك طيب استفاده كنيد و تیمم كنيد ، چهره ها و دست ها را از این صعيد روی زمین خاك مالی كنيد و مسح كنيد . برخی از بزرگان از اینکه انسان تنها دست را به سنگ صاف بزند و به صورت بمالد اشكال کرده و گفته اند چون در این آیه کریمه آمده است فامسحوا بوجوهكم و ايديكم منه ، پس چیزی باید از این زمین به صورت انسان بچسبید ، باید صورت را خاك مالی كرد تا گرد و غبار از زمین به صورت بچسبید آنگاه فرمود خداوند نمی خواهد هیچ گونه دشواری بر شما تحمیل كند بلکه می خواهد شما را پاك كند . معلوم می شود انسان از اینکه خاك را در تیمم به صورتش می مالد پاك می شود . از چه چیزی پاك می شود ؟ غرور و منیت و انانیت را از انسان می گیرد و انسان را تطهیر می كند . اگر انسان را تطهیر كرد دیگر انسان در برابر خواسته خداوند سخنی ندارد ، نمی گوید(من نظرم آن است) . همچنانکه خداوند سبحان نعمتهای ظاهری را بر می شمارد و سپس می فرماید شاکر نعمت باشید ، این تیمم را هم به عنوان يك نعمت ذكر می كند تا در برابر این نعمت انسان شاکر باشد .

هیچ دشمنی بدتر از دشمن درونی نیست ، و هیچ آلودگی بدتر از پلیدی نفس نیست ، لذا تمام این عبادتها برای آن است که انسان از راههای مختلف از این غرور و منیت و خودخواهی رهایی یابد . همه دستورات دین برای تطهیر است . انسان نماز می خواند برای آن که طاهر شود ، روزه می گیرد برای آنکه طاهر شود ، جنگ می كند که

[3]سوره مائده آیه 6 .

[4]همان مأخذ .

برای طاهر شدن تلاش كند ، شهید می شود که طاهر شود ، مشکلات جنگ را تحمل می كند که از غرور نجات یابد .

همچنانکه نماز يك رازی دارد روزه گرفتن يك رازی دارد و طهارت يك رازی دارد و مكه رفتن يك رازی دارد ، جبهه رفتن هم يك رازی دارد . و چنانکه همه نمازگزاران يكسان نیستند و همه حاجیان يكسان نیستند و همه روزه بگیران يكسان نیستند ، همه جبهه روندگان هم يكسان نیستند . باید چنان عمل كنیم که در بین نمازگزاران برجسته ترین آنان و در بین روزه گیران برجسته ترین روزه داران و در بین جنگجویان برجسته ترین رزمندگان باشیم .

این همت بلند را به ما آموختند ، راه باز است و به مقام بلند رسیدن وقف کسی نیست ، راه را به روی کسی بسته اند . در فرازهای دعای كمیل از خداوند مسئلت می كنیم که خدایا من را جزء برترین و بالاترین بندگان قرار بده ، و این معلوم می دارد که راه باز است : و اقربهم منزلة منك و اخصهم زلفة لذك [5] . جلدی که کسی را نگرفته اند .

ما همتان این نباشد که نسوزیم ، نسوختن هنر نیست ، بسیاری از افراد را خداوند در قیامت نمی سوزاند و به جهنم نمی برد . بچه ها به جهنم نمی برد ، دیوانه ها را به جهنم نمی برد ، مستضعفینی را که دسترسی به معارف و احکام الهی نداشته اند به جهنم نمی برند . جهنم نرفتن که کار نشد ، هنر نیست . به ما گفته اند از خدا بخواهید که برجسته ترین انسانها شما باشید بهترین انسانهای نمونه شما باشید . در تمام شیبهای جمعه از خدا مسئلت می كنیم که خدایا مرا به جانی برسان که از من بالاترین کسی نباشد ، البته غیر از انبیاء الهی و معصومین سلام الله علیهم اجمعین که حسابشان با خدا است در بین دیگران انسان همتش این چنین باشد . این حدیث شریف را حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام از رسول الله صلی اله علیه و آله و سلم نقل فرموده اند که حضرت فرمودند : ان الله تعالى يحب معالی الامور و اشرافها و یکره سفاسفها [6] ، خداوند بزرگ همتهای بلند را دوست دارد ، فکرهاهای بلند را دوست دارد ،

[5]دعای كمیل .

(6 السفساف) هو الامر الحقیق الردی من كل شیء و هو ضد المعالی و المكارم . المواعظ العددیه ، فصل ششم .

کارهای نازل و پست و فرومایه را دوست ندارد . انسان تلاشش این نباشد که در قیامت به جهنم نرود ، و برای این هم عبادت نکند که نسوزد : تلك عبادة العبيد [7] . به ما گفته اند آن همتهای بلند را در خود احیا كنید ، به ما گفته اند آن معالی امور را از خدا مسئلت كنید .

این حدیث را که حسین بن علی سلام الله علیه نقل کرد خود نیز با سیرت عملیش به ما آموخت که چگونه انسان به مقام بلند نائل می شود , چگونه امت , امت عالیّه می شود , چگونه ملتّی بلند همت می شود . وقتی به حضرتش گفتند یمن آشوب است , حجاز آشوب است , عراق آشوب است , و بسیاری از مناطق در آشوب بسر می برد فرمود : لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لا مأوی لما بایعت یزید بن معاویه [8] . فرمود شما که می گوید این سرزمینها در خاورمیانه آشوب است اگر همه دنیا نا امن باشد من اهل تسلیم و بیعت نیستم . این را از آن حدیث آموخت . آن حدیث بلند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرزندی این چنین تربیت کرد . فرمود : به من نگویند حجاز و عراق نا امن است , نگویند کوفه و بصره آشوب است , اگر سراسر دنیا نا امن باشد و همه علیه من به مبارزه برخیزند من دست از قیام بر نمی دارم , روح این است .

آنگاه اگر کسی شاگرد این مکتب شد دیگر سخن از این مطلب نمی کند که خلیج ناامن شد , تنگه هرمز نا امن شد , سخن از آن است که چگونه فداکاری کنیم . در مکتب امامت ترس , ترسانده شده است , یعنی اصلا ترس حق ندارد پیش اولیاء الهی خودنمایی کند . اگر برای کسی ثابت شد که انسان يك موجود ابدی است , اگر برای انسان ثابت شد که می تواند به مقام بالاتر نائل شود , تمام کوشش و تلاش خود را در این راه صرف می کند که چگونه به آن مقام برسد . سخن این نیست که ما يك مقدار آب و خاک را حفظ کنیم و یا سخن این نیست که جهنم نرویم . اگر دستورات دینی ما هر کدام يك روحی دارند و يك بدن , در تمام موارد از طهارت گرفته تا توبی و تبری این

[7] قال علی علیه السلام : ان قوما عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عبادة الاحرار . نهج البلاغه , حکمت 237 .

[8] عبارات در پاسخ مجد بن حنفیه است . مقتل , عوالم , ص 54 , مقتل , خوارزمی , ج 1 ص 188 .

چنین است . جنگهای ما هم این چنین خواهد بود بعدا معلوم می شود که راز جنگ کردن و فلسفه مبارزه با دشمن چیست و آن روحی که رزمنده را به مقام والای شهادت می رساند آن روح کدام است . این راه را قرآن کریم از طهارت شروع کرد تا ما را به بقیه آشنا کند , فرمود : تیمم بگیرید خاک را بصورت بمالید که پاک بشوید معلوم می شود که هر عبادتی را که خداوند متعال دستور داده اند بر این مبنا بوده است که انسان عبد او بشود و لا غیر .

درباره نماز این چنین آمده است که رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء هر وقت فرصت نماز فرا می رسد فرشته الهی می گوید مردم برخیزید و آن آتشها را خاموش کنید , آتشی که فقط شما را می سوزاند [9] : ایها الناس قوموا الی نیرانکم التی او قدتموها علی ظهورکم فاطفؤوها بصلوتکم . در تمام اوقات نماز , فرشته الهی به انسانها ندا می دهد که برخیزید آن آتشها را خاموش کنید .

نماز يك نهر روان و يك چشمه کوثر است , همه آتشیهای گذشته را خاموش می کند , و هم نمی گذارد انسان بعدا گرفتار آتش شود . هم جلو بدیها را می گیرد و هم آن بدی های گذشته را از بین می برد . این خاصیت نماز است که در قرآن کریم بدان اشاره شده است : ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر و لذكر الله اکبر و الله يعلم ما تصنعون [10] . آنگاه بیانی از امام صادق سلام الله علیه نقل شده است : اول ما یحاسب به العبد عن الصلوة فاذا قبلت قبل منه سائر عمله و اذا ردت علیه رد علیه سائر عمله فاذا صلیت فاقبل بقلبك الی الله عزوجل فانه لیس من عبد مؤمن یقبل بقلبه علی الله عزوجل فی صلوته و دعائه الا اقبل الله علیه بقلوب المؤمنین الیه و ایده مع مودتهم اياه بالجنة [11] .

اول چیزی که از انسان سؤال می کنند نماز است , اگر نماز قبول شد سایر اعمال هم قبول است . نماز و نمازگزار را قرآن کریم بخوبی معرفی فرموده است . نماز گزار کسی است که مسائل مالی به عهده او نیست , طمع و آز در درون او نیست . وقتی که

[9] من لا یحضره الفقیه , ج 1 , باب 30 , فضل الصلوة , حدیث 3 .

[10] سوره عنکبوت آیه 45 .

[11] من لا یحضره الفقیه , ج 1 , باب 30 , حدیث 5 .

طبیعت دنیا پرست انسان را خدای خالق انسان تبیین می کند : ان الانسان خلق هلوعا , اذا مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخیر منوعا , این مفاسد طبیعت انسان را تشریح می کند آنگاه می فرماید : الا المصلین [12] , نمازگزاران از این ردائل محفوظ اند . معلوم می شود نماز مسئله ای است که انسان را از این ردائل محفوظ و تطهیر می کند . بنابراین تطهیر انسان از همین نماز خواهد بود , زیرا نماز بسیاری از فضائل را برای انسان تحصیل , و بسیاری از ردائل را برطرف می کند .

باز امام ششم فرمود : ان العبد اذا صلی الصلوة فی وقتها و حافظ علیها ارتفعت بیضاء نقیه . تقول حفظتني حفظك الله و اذا لم یصلها لوقتها و لم یحافظ علیها ارتفعت سوداء مظلمة تقول ضیعتنی ضیعك الله [13] . انسان وقتی نماز را در اول وقت خواند , این نماز به صورت يك امر تابان جلوه می کند و می گوید : تو مرا حفظ کردی خدا تو را حفظ کند . معلوم می شود نماز يك حقیقتی دارد , زنده است , روحی دارد , برای همیشه هست , دعا می کند و دعای نماز هم همیشه مستجاب است . آن روح نماز است و اگر کسی نماز را نخواند و یا در وقت نخواند , به صورت يك چهره تاریک در می آید و می گوید : تو مرا ضایع کردی خدا تو را ضایع کند .

بهترین فرصت در حالات نماز همان حال سجده است که امام صادق سلام الله علیه فرمودند انسان هر چه به خاک نزدیک می شود به خدا نزدیکتر می شود [14] : اقرب ما یكون العبد الی الله عزوجل و هو ساجد . که امیرالمؤمنین سلام الله علیه در نهج البلاغه از رسول الله نقل فرموده است که حضرت فرمود من در تعجیم از کسی که چشمه ای بر درب منزل اوست و شبانه روزی 5 بار در آن چشمه شستشو می کند معذک آلوده است [15] . فرمود نماز مثل چشمه زلالی است که انسان

[\[12\]](#)سوره معارج آیه 19 22 .

[\[13\]](#)من لايحضره الفقيه , ج 1 , باب 30 , حديث 6 .

[\[14\]](#)همان ماخذ , ج 1 , باب 30 , حديث 7 , كما قال الله تعالى : واسجد واقترب .

[\[15\]](#)قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : انما مثل الصلوة فيكم كمثل السرى (وهو النهر) على باب احدكم يخرج اليه فى اليوم و الليل يغتسل منه خمس مرات فلم يبق الدرن مع الغسل خمس مرات و لم تبق الذنوب مع الصلوة خمس مرات : همان ماخذ , ج 1 , باب 30 , حديث 19 .